«حکومت‌هایی که در حکومت به وجود آمده» از وزارت خارجه استعفا کرد. این تعبیر از نگاه برخی چهره‌های عضو نهضت آزادی و جبهه ملی که در آن زمان در دولت موقت رفت و آمد یا پستی داشتند، به معنی دخالت اعضای شورای انقلاب که در این روزها عضو حزب جمهوری اسلامی بودند، اتفاق افتاده است. محمد توسلی، دبیرکل نهضت آزادی در گفت‌وگو با هم‌میهن به این موضوع اشاره کرده و گفته بود که «قرار بر این می‌شود که دولت موقت و شورای انقلاب ادغام شوند و مشترکاً کارها را انجام دهند و روحانیون شورای انقلاب در وزارتخانه‌ها مشغول کار می‌شوند. در این راستا آقای [آیت‌الله] خامنه‌ای در وزارت دفاع و آقای باهنر در وزارت آموزش و پرورش و آقای هاشمی‌رفسنجانی در وزارت کشور فعالیت می‌کردند.» البته که این اختلافات به همین جا ختم نشد و محمدعلی همایون کاتوزیان، تاریخ نگار یکی از علل استعفای مهدی بازرگان و دولت موقت را پس از تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۵۸، دخالت‌ها و اختلاف‌نظرات با این حزب عنوان کرده است. فعالیت حزب جمهوری اسلامی از این زمان به‌شکل باورنکردنی تاثیرگذار بر نهادهای مختلف حکومت بود.

۲ حزب جمهوری اسلامی و دولت بنی‌صدر

اگرچه در انتخابات ریاست‌جمهوری اول، جلال‌الدین فارسی، کاندیدای حزب جمهوری اسلامی به دلیل انتشار خبر مربوط به ایرانی‌الاصل نبودن از رقابت‌های انتخاباتی کناره گرفت و کاندیدای مورد حمایت آنها یعنی حسن حبیبی رای نیاورد اما آنها در نامه‌ای ۱۶ بندی به تاریخ ۲۸ بهمن ۵۸ به امام خمینی چنین عنوان کردند که «حذف حزب جمهوری اسلامی از انتخابات ریاست‌جمهوری با مقدمات حساب‌شده‌ای صورت گرفت و مخالفان را جری و امیدوار کرد... خیلی بعید است که انتشار نامه آقای میرزاعلی آقا تهرانی که در آن ما را متهم به قدرت‌طلبی از طرق نامشروع و خیانت و به‌طور مبهم همکاری با آمریکا و امیرانتظام می‌کرد و در ظرف یک هفته در سراسر کشور، حتی در روستاها و خارج کشور پخش گردید، بی‌ارتباط با جریانات قبل و بعد و همراه حذف حزب از انتخابات شد... چند روزی که کسالت جنابعالی اعلام نشده بود نامه‌ها و تلگراف‌هایی از طرف افراد و گروه‌ها در جراید خطاب به شما منتشر شد که از شما تقاضا داشتند، نظرتان را نسبت به اظهارات آقای تهرانی بیان فرمایید و شما بی‌خبر از تقاضای مردم بودید و مردم بی‌اطلاع از بیماری شما و سکوت شما را دلیل بر رضایت می‌گرفتند و تبلیغ می‌کردند. و ما نه می‌توانستیم خبر بیماری جنابعالی را به مردم بدهیم و نه روا می‌دانستیم که به طرف مقابل مثل ایشان حمله کنیم و حتی همان مختصر جواب‌مان به اندازه انکار تهمت بر روح‌مان سنگینی می‌کرد، زیرا دشمنان می‌خندیدند و تحریک می‌کردند و مردم خون دل می‌خوردند و مأیوس می‌شدند... حتی در چنین شرایطی که مردم به خاطر بیماری شما سخت تأثیرپذیر بودند شایعه‌سازان ما را از عوامل کسالت شما معرفی می‌کردند و ما غیر از سکوت اقدامی نداشتیم.» همین نشان از آن داشت که این حزب ناکام این انتخابات روی خوشی به دولت جدید نشان نخواهد داد و عملاً از همان اول زاویه آنها با رئیس جمهوری وقت رقم خورد.

البته پس از آن، حزب جمهوری تا مدت‌ها و در انتخابات‌های دیگر همواره دست بالا را داشت. در مجلس اول از ۲۴۳ نماینده، بخش قابل‌توجهی از آن، اعضای حزب جمهوری و یا همسو با آن بود. به عبارتی لیست ائتلاف بزرگ که همراه با جامعه روحانیت مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تنظیم شده بود، بیشترین آرا را به دست آورد. بر همین اساس حزب جمهوری در این روزها و تصمیم‌گیری‌های حکومت، نقش کلیدی داشته است. هاشمی به‌عنوان اولین رئیس مجلس، بهشتی در جایگاه رئیس دیوان عالی کشور و شورای قضایی و بسیاری از چهره‌های دیگر در موقعیت‌های مختلف حکومتی.

با این اوصاف با شروع به کار مجلسی با اکثریت همسو با حزب جمهوری، اختلاف مجلس و دولت هم به مرور آغاز شد؛ به‌ویژه آنکه در روز ۲۸ خرداد ۱۳۵۹ انتشار متن اظهارات حسن آیت، نماینده مجلس و دبیر سیاسی حزب جمهوری اسلامی علیه ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس جمهوری وقت در روزنامه انقلاب اسلامی جنجال‌برانگیز شد. این متن نسخه پیاده‌شده دو نوار مربوط به سخنرانی آیت در یک جمع خصوصی بود که در آن از برنامه‌ای علیه بنی‌صدر خبر می‌داد و روزنامه انقلاب اسلامی آن را با عنوان سند توطئه آیت علیه دولت منتشر کرده بود. آیت در این سخنان گفته بود: «برنامه‌ای برای بنی‌صدر داریم که بابای بنی‌صدر هم نمی‌تواند مقاومت کند.» همین هم موجب شد که بنی‌صدر در هر فرصتی به این حزب بتازد.

از جمله اختلافات بعدی این حزب با رئیس جمهور وقت در زمان انتخابات نخست‌وزیری بود؛ با اینکه از سوی حزب جمهوری اسلامی جلال‌الدین فارسی، سیدمحمد غرضی، مصطفی میرسلیم، عباسپور و محمدعلی رجایی به بنی‌صدر پیشنهاد شد و بنی‌صدر در مورد میرسلیم نظر مساعد داشت اما مجلس به وی رأی نداد. البته که چند روز پیش از آن امام خمینی در سخنرانی تاکید کردند: «این اشخاصی که انقلابی نیستند باید در رأس وزارتخانه‌ها نباشند و آقای بنی‌صدر باید امثال اینها را معرفی به مجلس نکند و اگر کرد، مجلس رد بکند و هیچ اعتنایی نکند.» پس از آن، برای رفع اختلاف کمیته‌ای مشترک بین مجلس و دولت تشکیل شد که ۳ نفر را به مجلس معرفی کرد. در ۱۸ مرداد ۵۹، رجایی با ۱۵۳ رای موافق، ۲۴ مخالف و ۱۹ ممتنع نخست‌وزیر شد. این اختلافات از همین زمان به بعد در تفاوت نظر رجایی و بنی‌صدر ادامه پیدا کرد و در انتخاب وزرا به چشم آمد. در آخرین روزهای شهریور ۱۳۵۹ که عراق به ایران حمله کرد بنی‌صدر به عنوان فرمانده کل قوا، بر فعالیت ارتش تکیه داشت و چندان تمایلی به مشورت و دخالت دادن سایر نیروها از جمله سپاه نداشت همین هم دلیل انتقاد شدید حزب جمهوری اسلامی به آن بود. بنی‌صدر در نامه‌ای رسمی به امام خمینی، وزیران کابینه رجایی را «بی‌کفایت» و «تهدیدی بزرگ‌تر از تجاوز عراق به خاک کشور» خواند و شکایت کرد که هشدارهایش در مورد وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی و پافشاری‌اش بر نیاز به سازمان‌دهی مجدد نیروهای مسلح نادیده گرفته شده است. در نهایت با توجه به روندی که در جنگ شکل گرفت و نحوه اداره کشور توسط او، مجلس در زمان بررسی کفایت بنی‌صدر البته پس از آنکه هیئت حل اختلاف تشکیل شده در فروردین ۶۰ (مهدوی کنی، شهاب‌الدین اشراقی و محمد یزدی) او را به دلیل طرح موضوعات اختلاف‌برانگیز در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود متخلف اعلام کرد و او از فرماندهی کل قوا عزل شده بود؛ با سخنان آتشین اعضای حزب جمهوری رای به عدم کفایت او در ۳۱ خرداد ۶۰ دادند. دو روز قبل از آن او در کنار مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق قرار گرفت و مردم را به قیام فرا خواند و طرفداران آنها به خیابان آمدند و درگیری‌های خونینی شکل گرفت.

ابوالحسن بنی‌صدر در نامه‌ای رسمی به امام خمینی، وزیران کابینه رجایی (که گزینه حزب جمهوری اسلامی برای نخست‌وزیری بود) را «بی‌کفایت» و «تهدیدی بزرگ‌تر از تجاوز عراق به خاک کشور» خواند و شکایت کرد که هشدارهایش در مورد وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی و پافشاری‌اش بر نیاز به سازمان‌دهی مجدد نیروهای مسلح نادیده گرفته شده‌است

۳ انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی

۷ روز بعد هنوز هم کشور درگیر اتفاقاتی بود که در روزهای جنگ از پسِ اعتراضات طرفداران بنی‌صدر و اعضای سازمان مجاهدین خلق رقم خورده بود. روز ۶ تیر بمبی در ضبط‌صوتی که بر میز سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در مسجد ابوذر تهران بود، منفجر شد و او را راهی بیمارستان کرده بود. روز هفتم تیر در خاطرات هاشمی اینگونه تعریف شده است: «از بیمارستان قلب خواسته بودند، برای مشورت راجع به مسائل مربوط به معالجه آقای خامنه‌ای، کسی از مسئولان به آنجا برود. پس از جلسه شورا، برای بررسی وضع آقای خامنه‌ای، اول شب به عیادت آقای خامنه‌ای رفتم، حال‌شان بهتر بود. در وضع محافظت و سایر مسائل بحث شد. شب با احمدآقا خمینی در منزل قرار داشتم، به منزل آمدم. آقای موسوی خوئینی‌ها هم آمد. درباره ریاست‌جمهوری بحث کردیم. از دفتر امام، آقای صانعی تلفن کرد و خبر داد که در دفتر حزب جمهوری اسلامی، بمبی منفجرشده و عده‌ای شهید شده‌اند، وحشت کردیم. جلسه مشترک نمایندگان و مسئولان اجرایی حزب بود. در تلفن‌های بعدی اطلاع رسید که بمب در همان سالن در حال سخنرانی آقای بهشتی منفجر شده. در حالی که نزدیک به یکصد نفر از افراد مؤثر مملکت حضور داشته‌اند و ساختمان ویران شده و همگی زیر آوار رفته‌اند و مشغول بیرون آوردن شهدا و مجروحان هستند. با تلفن‌ها، خبرها در همه شهر منتشر شد. تا ساعت دو بعدازنصف شب بیدار ماندم و مرتباً خبر می‌گرفتم. خبرها وحشتناک بود و حاکی از شهادت ده‌ها نفر و بالاخره خبر شهادت آقای دکتر بهشتی کمرم را شکست گرچه خبرهای ضد و نقیض روزنه‌ای برای امید باز می‌گذاشت. فقط چند لحظه‌ای خوابیدم. برای تصمیم‌گیری درباره بحران موجود به [دفتر] نخست‌وزیری رفتم. آقایان رجایی، مهدوی، باهنر، موسوی اردبیلی و بهزاد نبوی هم بودند.»

ساعت ۲۰:۳۰ در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در سالن اجتماعات حزب واقع در محله سرچشمه تهران در جلسه‌ای که برای بررسی انتخابات ریاست‌جمهوری آینده برگزار می‌شد، انفجاری رخ داده و منجر به کشته شدن ۷۴ نفر و مجروح شدن بسیاری از اعضای حزب جمهوری اسلامی که در مجلس شورای اسلامی و هیئت دولت عضویت داشتند، شد. بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور و دبیرکل حزب جمهوری اسلامی از جمله کشته‌شدگان حادثه هفت تیر بود. بنا به گفته برخی از این اعضا در این جلسه علاوه بر تصمیم‌گیری درباره انتخابات قرار بر این بود بهشتی و محمد منتظری از دیگر اعضای حزب که مدتی بود اختلافات بسیاری پیدا کرده بودند، آشتی داده شوند اما این جلسه به کشته شدن هر دو چهره منجر شد. عامل این اتفاق محمدرضا کلاهی از اعضای سازمان مجاهدین خلق معرفی شد که در پی اختلافات پیش آمده میان آنها با حزب جمهوری و به قصد ناامنی کشور چنین کاری را انجام داده است.

از دومین دوره ریاست‌جمهوری تا انحلال

«وقتی که بنی‌صدر فرار کرد و بعد از حادثه هفتم تیر و شهادت آقای بهشتی، سه گروه در حزب ایجاد شد. یک گروه افرادی بودند که متوجه شدند در مورد شهید بهشتی اشتباه کردند و جذب حزب شدند. یک گروه هم کسانی بودند که احساس کردند که موقعیت دست حزب جمهوری اسلامی است و می‌خواستند فرصت‌طلبی کنند. گروه دیگر هم افرادی بودند که فکر می‌کردند غیر از حزب جای دیگری ندارند. وقتی شهید باهنر دبیرکل حزب شد، این‌ها احساس خطر کردند که شهید باهنر سخت‌گیرتر از شهید بهشتی است؛ لذا زمزمه‌ها برای مخالفت با ایشان هم داشت شروع می‌شد که آقای باهنر شهید شدند. بعد از شهادت ایشان هم رهبر انقلاب دبیرکل حزب شدند.» (بخشی از گفت‌وگوی اسدالله بادامچیان درباره حزب جمهوری اسلامی)

برخی از بازماندگان حادثه هفتم تیر ۶۰ از جمله موضوعاتی را که در این جلسه مطرح شده بود، انتصاب میرحسین موسوی به‌عنوان وزیر امور خارجه عنوان کرده بودند؛ موضوعی که حسن آیت درباره مخالفت با آن تاکید بسیار داشت و چنین گفته بود: «این آقای موسوی وابسته به خط دکتر پیمان است و این خط در آخر به آمریکا می‌رسد.» البته اختلاف آنها بر سر بخش سیاسی حزب بود که پیش از حوادث مذکور بال راست حزب از بهشتی خواسته بودند آن را از دست موسوی خارج کند یا چهره‌هایی مانند آیت را به آن بیافزایند که موسوی همراهی نکرده بود. به هر حال ترور آیت در نیمه مرداد همان سال و انفجار دفتر ریاست‌جمهوری در هشتم شهریور موجب شد که دیگر بحث اختلافات درون‌حزبی چندان مطرح نباشد تا اینکه انتخابات ریاست‌جمهوری دوره سوم با حضور چهار کاندیدای معرفی‌شده از سوی حزب جمهوری اسلامی برگزار شد و در نهایت هم آیت‌الله خامنه‌ای رای آورد.

از این زمان به بعد بال‌های مختلف حزب که دیگر کمتر رقیب بیرونی داشتند، قوی‌تر فعالیت خود را شروع کردند و به گفته هاشمی: «در حزب جمهوری اسلامی سه گروه مشخص به چشم می‌خورد. در شورای مرکزی و بدنه حزب یک گروه متمایل به راست، یک گروه متمایل به چپ و گروهی مستقل به نظر می‌رسیدند. هرجا مواضع داشتند، از هر طرف قبول می‌کردند و تعصبی نداشتند و به جنبه‌های جریانی و اصل مسئله، نگاه و موضع‌گیری می‌کردند. آنها وزنه آراء در شورا بودند. چون آن دو طرف هیچ‌یک در اکثریت نبودند. با آرای خود باعث می‌شدند مطلبی که به حق نزدیکتر است، طرفدار بیشتری پیدا کند.»

بر همین اساس برخی اختلافات برجسته در مسائل کلان رخ داد از جمله مهمترین آن بر سر انتخاب نخست‌وزیر دولت جدید بود. در حزب علی‌اکبر ولایتی، سیدعلی‌اکبر پرورش، محمد غرضی، مصطفی میرسلیم و میرحسین موسوی مطرح شدند اما در نهایت علی‌اکبر ولایتی برای نخست‌وزیری معرفی شد. با توجه به چیدمان آن زمان مجلس اول که تنوع افکار و سلیقه در اوج بود، جریان چپ مجلس وزنه قوی‌تری بود، این گزینه فقط ۷۴ رای موافق در برابر ۸۰ رای مخالف به دست می‌آورد. سپس نام محمد غرضی مطرح شد، اما امام گفته بودند مصلحت حزب جمهوری اسلامی نیست که نخست‌وزیر حزبی باشد و به همین دلیل اکبر پرورش و میرحسین موسوی هم حذف شدند. نقل است که بهزاد نبوی و تعدادی دیگر از چهره‌های سیاسی به دیدار هاشمی می‌روند و در مخالفت با غرضی صحبت کردند. غرضی هم معرفی شد و نتیجه مطلوب نبود. در نهایت با معرفی میرحسین موسوی با ۱۱۵ رای موافق او نخست‌وزیر می‌شود و از این پس مدیریت شرایط اضطراری کشور در رابطه دولت و مجلس انجام می‌شود.

حزب جمهوری اسلامی در انتخابات بعدی مجلس هم دست بالا را داشت به‌ویژه آنکه دیگر از احزاب متنوع مجلس اول از جبهه ملی و حزب توده تا نهضت آزادی خبری نبود و رقابت بین حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی معلمان، مؤتلفه اسلامی و دفتر تحکیم وحدت در این انتخابات شکل گرفت. در این مجلس هم بار دیگر بر سر نخست‌وزیری موسوی اختلاف افتاد و با وجود حمایت امام خمینی از موسوی و دولتش اما ۹۹ نفر از مجلس که از بال راست حزب جمهوری و جریان راست مجلس بودند، به او رای ندادند و انتشار اطلاعات این رای‌گیری به انتقاد رسانه‌ها از چهره‌هایی مانند محمدرضا باهنر، علی‌اکبر ناطق‌نوری و محمد یزدی منجر شد. مریم بهروزی این جریان را با آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس جمهور وقت در میان می‌گذارد و به گفته او وقتی «ایشان لیست را دیدند گفتند اینها از افراد کلیدی مجلس هستند. بنابراین در خطبه‌های نماز جمعه به این موضوع اشاره می‌کنند و می‌گویند به این ۹۹ نفر، یک نفر اضافه کنید که ۱۰۰ نفر شوند آنها به وظیفه نمایندگی‌شان عمل کردند.» حالا بخش قابل توجهی از اختلافات درونی این حزب به فضای اختلاف دولت و مجلس کشیده شده است. هاشمی در خاطراتش به این موضوع اشاره کرده و گفته است «آقایان [مسیح] مهاجری و [سید محمدرضا] بهشتی [از حزب جمهوری اسلامی] آمدند. درباره اختلافات دو جریان [سیاسی] در حزب و جامعه و مجلس صحبت شد. گفتند، طبق توصیه من، کوتاه آمده‌اند ولی هنوز از طرف مقابل، عکس‌العمل مناسبی ندیده‌اند. گفتم باید دولت آقای موسوی مواظب باشد و آنها را جذب کند. فعلاً اکثر آنها از کارهای اجرایی حذف شده‌اند و طبیعی است که مخالف باشند و برخورد خوبی نداشته باشند. (۱۰ تیر ۶۳).» کم‌کم مشکلات حزب بر سر تصمیمات بیشتر شد. از طرفی همان زمان امام خمینی ائمه جمعه را از حضور در حزب منع کرد و همین هم موجب بحث‌های جدیدی در حزب شد و تلاش آیت‌الله خامنه‌ای و هاشمی هم کارساز واقع نشد. به مرور حزب رو به ضعف گذاشت تا جایی که عملاً چهره‌های شاخص آن هم از ادامه حضور در جلسات و پیگیری برنامه‌های حزب اجتناب کردند. بر همین اساس آیت‌الله خامنه‌ای و هاشمی‌رفسنجانی که بازماندگان مؤسس این حزب بودند در اسفندماه ۶۵ با امام خمینی درباره حزب نامه‌نگاری کردند. هاشمی‌رفسنجانی در این ارتباط می‌گوید: «یکی از حرف‌های امام در موقع تاسیس حزب به ما این بود که شما باید در جامعه حالت پدری داشته باشید. شما نمی‌توانید بخشی از جامعه باشید و حزب بخشی از جامعه است. ما گفتیم که سعی می‌کنیم جامعیت حزب را حفظ کنیم. عملاً معلوم شد که نمی‌توانیم این کار را بکنیم. نمی‌خواستند به ما بگویند در حزب نباشید یا باشید ولی صلاح نمی‌دیدند که ما هم در بخشی از افکار نیروهای انقلابی محصور شویم. البته ایشان به ما تکلیف نکردند که حزب را تعطیل کنیم. بلکه ما دیدیم حزب به تدریج از خاصیت خود می‌افتد و قدرت تاثیرگذاری خود را بر دولت و مجلس از دست می‌دهد. بنابراین به امام نامه نوشتیم و با بیان دلایل خود از امام خواستیم که حزب فعال نباشد و بدون انحلال، فعالیت‌های تشکیلاتی حزب تعطیل شود. تعبیری که نهایتاً با امام به توافق رسیدیم، این بود که «فتیله حزب را پایین بکشیم».» اما در نهایت با تقاضای مکرر بسیاری از اعضای حزب در ۱۱ خردادماه حزب جمهوری اسلامی با نامه مؤسسان آن به رهبری خواهان انحلال آن شدند و امام خمینی در پاسخ به آنها نوشتند: «جنابان حجت‌الاسلام آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی - دام توفیقهما. موافقت می‌شود. لازم است تذکر دهم که حضرات آقایان مؤسسین محترم حزب، مورد علاقه اینجانب می‌باشند. امیدوارم همگی در این موقع حساس با اتفاق و اتحاد در پیشبرد مقاصد عالیه اسلام و جمهوری اسلامی کوشا باشید. ضمناً تذکر می‌دهم که اهانت به هر مسلمانی چه عضو حزب باشد یا نه برخلاف اسلام و تفرقه‌اندازی در این موقع از بزرگترین گناهان است. والسلام علیکما و رحمة‌الله.»

سیاستمداران

رایزنی ادامه دارد

علی مطهری، نماینده ادوار مجلس در گفت‌وگو با ایلنا، در خصوص پیش‌بینی خود از حضور مردم در انتخابات آتی گفت: «فکر می‌کنم با توجه به شرایط کشور، هم شرایط داخلی و هم به خاطر شرایط منطقه حضور مردم در مجموع قابل قبول خواهد بود. به خاطر آنکه وقتی مردم احساس خطر می‌کنند، به‌رغم همه انتقادهایی که دارند، برای حفظ اصل انقلاب و جمهوری اسلامی مشارکت قابل قبولی خواهند داشت.» او در پاسخ به این سوال که نحوه فعالیت شما در انتخابات به چه صورت خواهد بود؟ گفت: «من از تهران در انتخابات شرکت خواهم کرد اما در مورد اینکه وضعیت حضور ما چگونه باشد، هنوز در حال رایزنی و گفت‌وگو هستیم.» مطهری در پاسخ به این سوال که با کدام گروه‌ها در حال گفت‌وگو هستید؟ گفت: «با همه گروه‌ها اعم از اصلاح‌طلبان و معتدلین و اصولگرایان، در حال رایزنی هستیم و هنوز روشن نیست.»

دست اعتدال و توسعه خالی است

منصور حقیقت‌پور، مشاور علی لاریجانی در گفت‌وگو با نامه‌نیوز درباره میزان توفیق لیست اعتدال و توسعه در تهران گفت: «وقتی به صحنه رقابت نگاه می‌کنیم، شخصاً این سوال برایم پیش می‌آید که مگر از اصلاح‌طلبان و اعتدالی‌ها کسی در صحنه انتخابات مجلس باقی مانده است؟ منتظر هستیم ببینیم که در زمان آغاز تبلیغات چه فهرست‌هایی در عرصه انتخابات اعلام حضور می‌کنند.» او ادامه داد: «تمام نیروها و امکانات در اختیار جریان مقابل قرار دارد و آن جریان همه‌جوره تقویت شده اما از جریان اصلاحات و اعتدال چیزی نمانده است و واقعاً نمی‌دانم که چطور می‌خواهند با این وضعیت فهرست انتخاباتی در تهران بدهند. از جبهه پایداری چند نفر ردصلاحیت شدند؟ هیچ‌کس، اما از جریانات دیگر چند نفر ردصلاحیت شدند؟ خیلی. چطور آنها می‌توانند کنار هم قرار بگیرند و بدون هیچ نیرویی لیست قوی ببندند؟ امیدواریم منویات مقام معظم رهبری درباره رقابت و پرشوری انتخابات محقق شود.» او با بیان اینکه شیب تند ردصلاحیت‌ها را در این دوره از انتخابات تجربه کردیم، گفت: «تعداد قابل توجهی نامزد از جریان منتقد ریختند، به‌طوری که معادلات به سمتی پیش رفت که واقعاً نمی‌شود مجموعه‌ها ائتلاف کنند تا رقابتی قوی شکل بگیرد.»

ادامه سر مقاله

طبیعی است فعالیت در قالب حزب و تبلیغات حزبی نیازمند چنین هزینه‌ای نیست، چون مردم در اصل به حزب و افکار و برنامه‌هایش رای می‌دهند ولی رای را به نام نماینده معرفی‌شده حزب می‌نویسند و حزب خودش مسئولیت کنترل و نظارت نمایندگان را به عهده دارد تا خطایی نکنند و همه هزینه‌ها متوجه حزب است ولی نمایندگان غیرحزبی با حامیان خود ساخت و پاخت می‌کنند تا کمک‌های پرداختی آنان را چندبرابر جبران کنند.

با این توضیحات چرا در ایران احزاب فراگیر و حرفه‌ای کمتر پا می‌گیرد؟ گرچه این موضوعی مهم است که نیازمند بحث جداگانه است، ولی ساختار سیاسی نیز عملاً احزاب را به این عنوان که شخصیت سیاسی مستقل از افراد دارند و نقش اصلی را در سیاست‌ورزی عهده‌دار هستند به رسمیت نمی‌شناسد. این ساختار ترجیح می‌دهد که با افراد به صفت شخصی خودشان مواجه شود. چون فرد قدرت بسیار کمتری از حزب دارد. علل دیگری نیز در این نقص سیاسی در ایران وجود دارد که در آینده باید به آن پرداخت ولی خلاصه اینکه نظام پارلمانی بدون حزب نتیجه‌ای بهتر از مجلس کنونی ندارد که افراد عضو گروه‌های ابن‌الوقت نزدیک انتخابات هستند که هیچ ساختار حزبی ندارند بلکه بیشتر ساختار فرقه‌ای دارند، از این کوزه بیش از آنچه که درون آن است نمی‌تراود.